

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

یکی از تنبیهات تزاحم این بود که آیا در تزاحم، تضاد اتفاقی یعنی در بعضی ظروف و شرایط، شرط است و در نتیجه اگر تضاد دائمی شد یعنی در جمیع ازمه و شرایط و حالات الی یوم القيامة، موضوعاً از باب تزاحم خارج شود یا خیر؟!

کلام مرحوم نائینی که این مسئله را شرط می دانستند ذکر شد. در مقابل مرحوم آقای خوئی می فرمایند چنین چیزی شرط نیست یعنی اگر تضاد دائمی باشد، ترتب و تزاحم ممکن است چون در تضاد دائمی مقتضی یعنی وجود ملاک در هر دو طرف و عدم وجود مانع برای فعلیت هر دو وجود دارد.

بررسی کلام مرحوم خوئی

اشکال اول به مرحوم خوئی این است که در تضاد دائمی امکان وجود دو ملاک و لو با کسر و انکسار در ملاکات امکان ندارد چون امکان ندارد شارع در جایی که بین دو متعلق تضاد دائمی است، هر دو را جعل کند. به بیان دیگر به آقای خوئی می گوئیم مرحوم نائینی می فرماید تزاحم دائمی قرینه بر این است که ملاک در یک طرف وجود دارد و اینکه شما ادعا کردید مقتضی وجود دارد صحیح نیست چون تعارض به دو گونه قابل تصور است:

الف- یکی از طرفین واقعاً ملاک دارد و دیگری ندارد ب- هر دو طرف در مقام جعل ملاک دارد ولی شارع بعد از کسر و انکسار یکی را ترجیح داده. مثلاً در دید شارع ملاک حرمت و جواز خمر وجود دارد ولی احتمال دارد به جهت اهمیت حرمت، خمر را حرام قرار داده است. در این فرض هم هر چند ملاک هست ولی مقتضی برای حکم ندارد. اما تزاحم جایی است که هر دو از حیث ملاک و مقام جعل تمام هستند و جایی برای کسر و انکسار ملاکی نیست اما در عالم امتثال بین اینها تزاحم واقع شده.

در تکمیل اشکال اول و طبق مبنایی که ما در فرق میان تعارض و تزاحم ذکر کردیم - در تعارض ادله حجت بالفعل شامل یکی از اینها است اما در تزاحم بالفعل شامل هر دو است- اشکال کلام مرحوم آقای خوئی واضح تر می شود به این بیان که در تضاد دائمی ظهور و عرفیتی برای شمول ادله حجت نسبت به دو طرف حتی در کلام قانونگذار معمولی وجود ندارد تا چه رسد به اینکه بگوئیم قانونگذار حکیم مطلق و خدای تبارک و تعالی است. چطور امکان دارد شارع در نماز هم جهر و هم اخفات را مشمول ادله حجت بداند و بعد ما این اشکال را از راه ترتب درست کنیم؟ بله ادله یا فتاویی داریم که اگر کسی شرایط نماز را از روی جهل اشتباه انجام داد مثلاً به جای اخفات، جهر خواند یا بالعکس نمازش صحیح است. ولی اینها را باید از راه دیگری

درست کنیم و مثلاً بگوئیم شارع این موارد را عفو کرده.

اشکال دوم به مرحوم آقای خوئی عدم سازگاری بین صدر و ذیل کلامشان است. ایشان در صدر کلام ترتب را در تضاد دائمی درست می‌کنند ولی در ادامه می‌گویند اگر بین دو واجب تضاد دائمی باشد دو فرض وجود دارد:

الف- لیس لهما ثالث: مثل چهار و اخفات. ب- لهما ثالث که در هر دو فرض قائل به تعارض هستند ولی در فرض اول می‌گویند تعارض بین خودشان است و باید از اطلاق هر دو یا احدهما رفع ید کنیم و در فرض دوم می‌گویند تعارض بین اطلاق اینهاست. به بیان دیگر مرحوم آقای خوئی در تضاد دائمی با فرض اینکه هر دو ملاک دارد ترتب را جاری می‌دانند ولی در ذیل می‌گویند در تضاد دائمی دو فرض داریم و در هر دو فرض تعارض جاری است.

اشکال سوم نسبت به کلام ایشان این است که آقای خوئی در انتها و در مقام اشکال به مرحوم نائینی می‌گویند مانع از ترتب، مسئله‌ی طلب بین ضدین است که هم در تضاد دائمی و هم در تضاد اتفاقی جاری است و اگر کسی این مانع را قبول نکرد باید ترتب را در هر دو صورت جاری بداند در حالیکه به نظر ما این مطلب با آنچه در صدر کلام گفتند متفاوت است. ضمن اینکه ایشان اشکال اصلی نائینی را جواب ندادند چون نائینی می‌گوید فرق بین تضاد دائمی و اتفاقی این است که در تضاد دائمی یقین به وجود تنافی در مقام جعل پیدا می‌کنیم لذا محل جریان تعارض است. به نظر ما بیان ایشان وافی به جواب از استادشان نیست.

کلام مرحوم صدر

مرحوم آقای صدر با مرحوم آقای خوئی در ادعا مشترك‌اند یعنی می‌گویند در تزامم تضاد اتفاقی شرط نیست. عبارتشان این است «هل يشترط في التزام بين الخطابين أن يكون التضاد بين متعلقيهما اتفاقياً لا دائماً أو لا يشترط ذلك» و در ادامه می‌گویند «الصحيح هو ذلك» یعنی لا يشترط ذلك. ایشان در استدلال تقریباً همان مشی مرحوم آقای خوئی را طی کردند یعنی مسئله را دو صورت کردند: الف- تضاد بین متضادین در لا ثالث لهما ب- تضاد بین متضادین در لهما ثالث.

مرحوم آقای صدر چیز تازه‌ای به میدان نیاوردند و در توضیح می‌گویند اگر ضدان ثالث ندارند حتماً تعارض است چون یا شارع هر دو را می‌خواهد که طلب جمع بین ضدین می‌شود و محال است و یا شارع یکی از اینها علی تقدیر ترك الآخر را می‌خواهد که تحصیل حاصل است. برای اینکه در ضدانی که ثالث ندارند اگر کسی یکی را ترك کرد لا محاله دیگری واقع شده است^[1].

بررسی کلام مرحوم صدر

در کلام ایشان مناقشه‌ی واضحی وجود دارد. در باب ضدان اگر کسی یکی را ترك کرد از نظر تکوینی دیگری وجود پیدا می‌کند مثلاً اگر چهار را ترك کرد اخفات و اگر اخفات را ترك کرد چهار محقق می‌شود ولی بحث ما در مطلوبیت است. لعل کاشف الغطا می‌خواهد بگوید چه اشکالی دارد شارع بفرماید اگر این ترك شد آن برای من مطلوبیت دارد و مطلوب بودن تحصیل حاصل نیست. این اشکال یعنی هم بر آقای صدر و هم بر مرحوم نائینی است چون مرحوم آقای صدر این استدلال را از نائینی گرفته است.

به بیان دیگر نائینی فرموده در ضدانی که ثالث ندارند اگر شارع یکی را علی تقدیر ترك الآخر بخواهد تحصیل حاصل است. جواب ما این است که اینها خلط بین تکوین و تشریع کرده‌اند چون در اینجا تحصیل حاصل نیست. تحصیل حاصل در جایی

است که طرف دیگر چه شارع بگوید یا نگوید موجود می شود ولی اینجا بحث در مطلوب شدن یکی علی تقدیر ترک الآخر است.
وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] □ بحوث فی علم الأصول، ج7، ص: 109: تنبيهاتُ بابِ التزام: بقى التنبيه على أمور. التنبيه الأول- هل يشترط فى التزام بين الخطابين أن يكون التضاد بين متعلقيهما اتفاقياً لا دائماً أو لا يشترط ذلك؟ الصحيح هو ذلك، فإن موارد التضاد الدائمى تكون من موارد التعارض بين الخطابين. و توضيح ذلك: انه فى موارد التضاد الدائمى بين المتعلقين تارة: يفترض عدم وجود ضد ثالث لهما و أخرى: يفترض وجوده، فإذا كان المتعلقان ضدين لا ثالث لهما كان وقوع التعارض بين دليلى الحكمين واضحاً، لأنه لا يعقل التكليف بهما معاً لا جمعاً، لاستلزامه الجمع بين الضدين، و لا بدلاً بأن يشرط أحدهما أو كلاهما بعدم الآخر، لأنه من تحصيل الحاصل إذ أن وجود أحدهما على تقدير ترك الآخر ضرورى فيكون أحد التكليفين أو كلاهما لغواً.